

امنیت در نظام بین‌الملل جدید؛

سناریوها و مسایل

دکتر اصغر افتخاری

تاریخ ارائه: ۱۳۸۲/۱۱/۴

معاون پژوهشی پژوهشکده مطالعات راهبردی

تاریخ تأیید: ۱۳۸۲/۱۱/۱۵

چکیده

در پی تحول ساختار نظام بین‌الملل، به واسطه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، پرسش از روندهای اساسی‌ای که در دستور کار برنامه امنیت در سطح بین‌الملل قرار خواهد گرفت؛ مورد توجه بسیاری از تحلیلگران قرار می‌گیرد. نوشتار حاضر نیز با هدف ارائه پاسخی برای این سؤال نگارش یافته و نویسنده این فرضیه را مطرح می‌سازد که: برنامه امنیت نوین، در بردارنده دو دستور کار اصلی می‌باشد. دستور نخست ناظر بر محتوای برنامه قدرت هژمون است و بر رقابت مثبت بین ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا دلالت دارد. دومین دستور ناظر بر حوزه‌های بروز منازعه بوده و از ورود خاورمیانه به متن تحولات امنیتی در قرن بیست‌ویکم خبر می‌دهد.

نویسنده، جهت تبیین این موضوع، ابتداءً دو سناریوی اصلی (سناریوی آمریکایی و اروپایی از نظم جهانی) را که از سوی بازیگران برتر در عرصه سیاست بین‌الملل دنبال می‌شوند؛ بیان داشته و بر اساس آنها، خطوط منازعه را استنتاج و معرفی نموده است. بر پایه این فرضیه، گرایش نظام بین‌الملل به سوی ساختار هژمونیک و افزایش التهابات سیاسی - امنیتی در حوزه خاورمیانه، دو پدیده عمومی قرن حاضر را شکل می‌دهند.

کلید واژه‌ها: امنیت بین‌الملل، هژمون، دیپلماسی، نظامی‌گرایی، رقابت مثبت.

مقدمه

«روندهای موثر در شکل‌گیری امنیت طی دوره جنگ سرد، چندی است که از اعتبار ساقط شده‌اند. ساختاری کاملاً نوین - و البته مبهم - جایگزین گردیده [که حتماً مسایل خاص خود را دارد]»^(۱)

عبارت ساده - ولی تأمل‌برانگیز - «دونالد اسنو»^۱ در خصوص ساختار آتی امنیت بین‌الملل، حکایت از وجود دغدغه‌ای بنیادین نزد بسیاری از تحلیلگران مسایل امنیتی و نویسندگان این حوزه دارد که جوهره آن را این پرسش شکل می‌دهد: «روندهای اساسی‌ای که تکلیف امنیت در عرصه بین‌المللی را مشخص می‌سازند، کدامند؟» به تعبیر «جان مک‌گین»^۲ شرایط تازه‌ای پدیدار شده است که در آن، ماهیت، گفتمان و روش‌های راهبردی تماماً دستخوش تحول شده‌اند. بنابراین ما در آستانه جهانی تازه قرار داریم که معادلات راهبردی آن با اصول، مبانی و قواعد پیشین، ضرورتاً حل و فصل نمی‌شوند.^(۲)

در صورت پذیرش این ایده - که تردید اندکی می‌توان در صحت آن سراغ گرفت-^(۳) لازم می‌آید تا محتوای ساختارهای نوین امنیت به بحث گذارده شود و مهمترین موضوعاتی که احتمالاً در دستور کار برنامه امنیتی نظام بین‌الملل قرار خواهد گرفت، استخراج گردد. نتیجه چنین پژوهشی از آن روی مهم است که مشخص می‌سازد مرکز ثقل تحولات امنیتی - که بر اساس آن ساختارهای مختلف امنیتی استوار خواهد شد - کدامند. بدیهی است که شناخت و درک ما از این موضوعات، می‌تواند سمت و سوی مطالعات نظری و پیشنهادهای عملی در حوزه امنیت ملی را مشخص سازد.

برای این منظور لازم می‌آید تا نخست، سناریوهای اصلی در خصوص ساختار امنیت جهانی شناسایی و عناصر اصلی در آنها مشخص شوند. پس از آن و از طریق

۱. Donald Snow

۲. John G. Mc Ginn

تحلیل روندهای تنش‌زا در هر یک از این سناریوها می‌توان نسبت به استخراج عمده‌ترین مسائل امنیت جهانی در قرن بیست‌ویکم اقدام نمود.

الف. سناریوها

«اگرچه شناخت نظم جهان در آینده کاری دشوار است، اما چنین به نظر می‌رسد

که... در پی شکست علوم دقیقه در سامان‌بخشی به معادلات این حوزه... چاره‌ای

جز اقبال به آینده شناسی از رهگذر توجه به احتمالات مختلف نباشد.» (۴)

چنان که «رابرت کاکس»^۱ نیز به درستی اظهار داشته، «سناریوسازی» را می‌توان یک راهکار مناسب برای گمانه‌زنی از وضعیت آینده به شمار آورد که امکان طراحی راهبرد ملی در ظرف زمانی بلندمدت را به بازیگران سیاسی مختلف، در فضای متحول امنیت بین‌المللی می‌دهد. در ارتباط با ساختار «نظم بین‌الملل» که منبع شناخت مسایل اصلی امنیت در قرن ۲۱ به شمار می‌آید، می‌توان دو سناریوی اصلی را از یکدیگر تمییز داد که عبارتند از:

اول. سناریوی آمریکایی

«فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، رقیب دیرینه ایالات متحده آمریکا، دلالت بر آن

دارد که آمریکا در موقعیت بی‌بدیلی قرار گرفته است. این کشور اولین و تنها قدرتی

است که به مقام قدرت جهانی دست یافته است.» (۵)

از زمانی که «زیبگنیو برژینسکی»، در کتاب «صفحه شطرنج جهانی» به سال ۱۹۹۷ این ایده را اظهار داشت، تاکنون طیف متنوعی از متون و دیدگاه‌ها منتشر و عرضه شده است که محتوای تمامی آنها را این استدلال اصلی شکل می‌دهد که: توان ایالات متحده به عنوان تنها ابرقدرت قرن بیست‌ویکم به اندازه‌ای است که می‌تواند در مدیریت و هدایت مسایل و روندهای نظم جهانی به صورت مؤثری ایفای نقش نماید. از این منظر

۱. Robert Cox

برآورد راهبردی قدرت آمریکا در حوزه‌های سخت‌افزاری چون اقتصاد، فنآوری و مهمتر از همه «نظامی»، حکایت از آن دارد که هیچ قدرتی را نمی‌توان سراغ گرفت که توان مقابله و رقابت با آمریکا را داشته باشد. (۶) این وضعیت با نگاه به جایگاه برتر اقتصادی آمریکا (که با ۲۵ کشور توسعه یافته بعد از خود برابر است) و توان نظامی آن کشور (که با ۹ کشور قدرتمند نظامی بعد از خود برابری می‌کند) شناسانده می‌شود. (۷) از سوی دیگر طرح ایده «قدرت نرم» از سوی اندیشه‌گرانی چون «جوزف نای» چشم‌انداز جدیدی را بر معادلات قدرت در نظام بین‌المللی گشود که به زعم تحلیلگران و نویسندگان این رویکرد، بیانگر وجه دیگری از برتری آمریکا در نظام بین‌المللی می‌باشد. تعبیر نای از قدرت نرم که بر محور «توان بازیگر برای جلب و ترغیب دیگران جهت انجام خواسته‌های وی» قرار دارد، به طور طبیعی از سطح «اجبار و تحمیل» فراتر رفته و دلالت بر «مشروع پنداشتن» اقدامات اعمال‌کننده قدرت از سوی دیگر بازیگران دارد. بنابراین مشاهده می‌شود که وی از این منظر رویکردی انتقادی نسبت به میزان قدرت نرم آمریکا اتخاذ می‌کند. (۸) اما این مفهوم نزد اندیشه‌گرانی همانند «روزماری فوت» وجه ایجابی یافته و با استناد به تجاربی چون حمله به افغانستان، مبارزه با تروریسم و یا اقبال به ارزش‌های لیبرال دموکراتیک در گستره جهانی، به آنجا می‌رسند که قدرت نرم آمریکا در آستانه قرن ۲۱ به بیشترین میزان ممکن رسیده و همچون قدرت سخت، نوعی برتری را برای این کشور به ارمغان آورده است. (۹) به تعبیر «هنری کسینجر»:

«ایالات متحده در آغاز هزاره جدید از چنان تفوق و برتری برخوردار است که بزرگترین امپراتوری‌های گذشته نیز هم‌تا و نظیر آن نبوده‌اند. آمریکا در تمامی زمینه‌ها ... از برتری چشمگیری در جهان برخوردار است. موقعیت ممتاز آمریکا، این کشور [را] به جزء اجتناب‌ناپذیر ثبات بین‌المللی تبدیل [ساخته]» (۱۰)

بر این اساس ساختار نظام بین‌الملل ترکیبی از عناصر زیر خواهد بود که تماماً بر محور «هژمون» تعریف می‌شوند:

۱. متحدان

چنانکه «دیوید لیک» نشان داده، این بازیگران نزدیک‌ترین قمر به هژمون را تشکیل می‌دهند و در وضعیتی هستند که:

اولاً: دارای حوزه‌های ویژه نفوذ خود می‌باشند. هژمون نیز از تعرض و اعمال نفوذ در حوزه‌های اختصاصی که منافع حیاتی ایشان را شامل می‌شود، خودداری می‌کند. ثانیاً: در سایر مناطق منافع مهمی دارند که ایفای نقش آنها را ضروری می‌سازد. (۱۱) منطق عملیاتی این بازیگران، صیانت از منافع حیاتی در منطقه انحصاری و همکاری و چانه‌زنی با هژمون برای تأمین منافع مهم‌شان در سایر مناطق است. اتحادیه اروپا، روسیه و چین در این ساختار از بازیگران اصلی این حوزه به شمار می‌روند. (۱۲)

۲. همکاران

در دومین قمر، تعدادی از بازیگران قرار دارند که اگرچه از حیث برآورد راهبردی در وضعیت مطلوبی قرار دارند، اما بنا به دلایل متعدد از قرار گرفتن در جبهه مقابل هژمون احتراز می‌کنند. این بازیگران بنا به تحلیل «دیوید لمپتون» و «ریچارد ایونینگ» در پی آن هستند تا از طریق «همکاری سودمندانه» با هژمون به اهداف خویش نایل آیند. (۱۳)

۳. معارضان

اگرچه در فرهنگ نظام بین‌الملل بین «مخالفت» و «تعارض»، تفاوت معنایی و عملیاتی وجود دارد؛ اما این مرز معنایی در فضای هژمونیک از بین رفته و مطابق تحلیل «هنری کسینجر» حاکمیت منطق «یا با ما - یا بر ما»، مخالفت را به طور طبیعی به تعارض تبدیل می‌سازد. در قمر سوم، می‌توان مجموعه‌ای از بازیگران را سراغ گرفت که کم و بیش «مخالفت» یا «تعارض» هژمون هستند. (۱۴)

۴. همراهان

گذشته از بازیگران سه قمر بالا، سایر کشورها در حاشیه معادلات امنیتی نظام بین‌الملل قرار دارند. «ادوین فیولتر» ویژگی این کشورها را چنین برمی‌شمرد: اولاً: این کشورها درگیر مسایل داخلی خود هستند و از حضور در عرصه بین‌المللی بصورت موثر عاجزند.

ثانیاً: شدیداً از مخالفت با هژمون و تحمل هزینه‌های ناشی از آن پرهیز دارند.

ثالثاً: تابع منطق هم‌رنگی با جامعه جهانی هستند.

اینان، با اتخاذ سیاست سکوت تا مشخص شدن سمت و سوی روندهای سیاسی جهانی و سپس پذیرش آنها (به صورت تصریحی یا تلویحی)، سعی می‌نمایند از کوران تحولات امنیتی به سلامت عبور نمایند. (۱۵) [نگاه کنید به نمودار شماره ۱]

دوم . سناریوی اروپایی

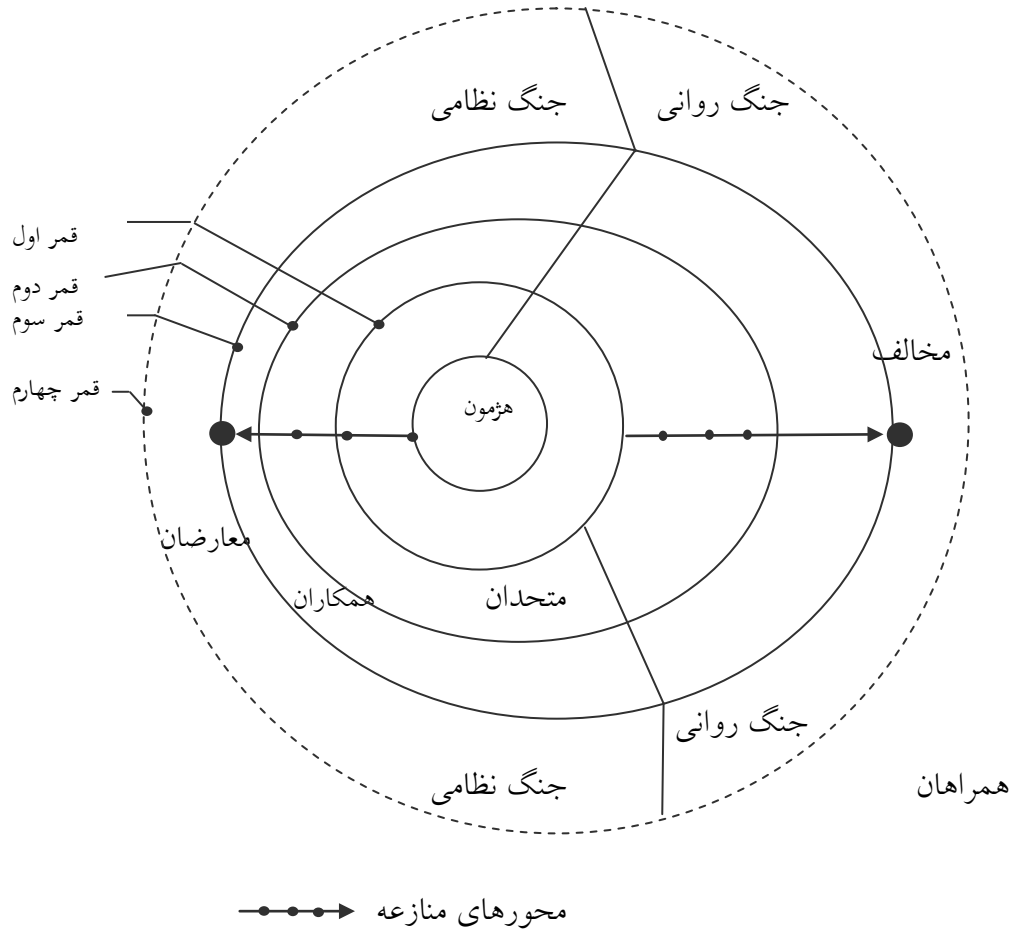
«ایالات متحده آمریکا دلایل متعدد و قابل قبول بسیاری دارد تا از شکل‌گیری اروپایی متحد استقبال نماید، . . . اما نباید از نظر دور داشت که تحقق کامل چنین پدیده‌ای می‌تواند به معنای شکل‌گیری رقیبی تازه برای آمریکا در عرصه جهانی نیز باشد. . . چنین اروپایی به هر حال مشکلاتی هم برای آمریکا خواهد داشت.» (۱۶)

بنیاد سناریوی اروپایی را چنانکه «ریچارد کوگلر» نیز مورد توجه قرار داده، تمایل این اتحادیه برای ایفای نقش موثر جهانی شکل می‌دهد. به عبارت دیگر می‌توان دو رکن اصلی در سیاست بین‌الملل اتحادیه را چنین برشمرد:

رکن اول: اتحاد راهبردی با ایالات متحده آمریکا

مطابق برآورد امنیتی «گروه کاری مستقل» مؤسسه بین‌المللی تحقیقات صلح استکهلم، ماهیت امنیت اروپا چنان است که آن را نمی‌توان محصول جنگ و منازعه

نمودار شماره (۱) ساختار امنیت جهانی: سناریوی آمریکایی



دانست. بلکه نظام امنیتی این اتحادیه به تدریج و از رهگذر مذاکره و توافق در خصوص هنجارها، تأسیسات و سازمان‌های حقوقی مشترک و فراگیر، حاصل آمده است. بنابراین نظام امنیتی اروپا به صورت سنتی و تاریخی از ناحیه اتحاد با آمریکا تأمین شده و عمده تحلیلگران اروپایی - آمریکایی بر استمرار این وضعیت تأکید دارند. (۱۷) افزون بر آن، تهدیدات امنیتی احتمالی اتحادیه اروپا (اعم از تکوین و ظهور منازعات قومی - مذهبی، تنش‌های اجتماعی احتمالی از ناحیه توسعه اتحادیه، یا مشکلات زیست‌محیطی و . . .) چنانند که با همکاری مؤثر ایالات متحده قابل مهار و دفع خواهند بود. (۱۸) در این زمینه می‌توان به وجود بنیادهای فلسفی مشترک نزد دو بازیگر، (۱۹) پیدایش تهدیدات مشترک برای آنها، (۲۰) و آگاهی طرفین از نتایج نامطلوب و اگرایی بین اروپا - آمریکا برای منافعشان در مناطق مختلف جهان (۲۱) اشاره داشت که تماماً دو بازیگر را بدانجا رهنمون می‌سازد تا محکم‌ترین ائتلاف جهان آینده را در این ناحیه پدید آورند که مبتنی بر منافع راهبردی اروپا و آمریکا باشد. (۲۲)

رکن دوم. خروج از زیر چتر هژمونی آمریکا

علی‌رغم مجموع استدلال‌های ارایه شده، چنین به نظر می‌رسد که اتحادیه اروپایی در فضای مبتنی بر نبود اتحاد جماهیر شوروی، دیگر تمایل چندانی به استمرار راهبردهای پیشین که با رهبری بلامنافع آمریکا شناخته می‌شد؛ ندارد. از جمله عواملی که اتحادیه را به اصلاح وضعیت پیشین خود و ورود به عرصه معادلات جهانی در نقش یک راهبر مستقل و موثر، ترغیب می‌نماید؛ می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

۱. موضوعیت یافتن منافع اقتصادی که برای اتحادیه اروپا بسیار حائز اهمیت است و به تعبیر «رابرت گیلپین» موتور محرکه بسیاری از مناسبات و تحولات بنیادین در قرن بیست و یکم را شکل می‌دهد. (۲۳) از این منظر، نیاز فزاینده به انرژی، توسعه صنعت، بازارهای مصرف و جریان سرمایه جهانی به عوامل اصلی در شکل‌دهی به قدرت

جهانی تبدیل می‌شوند و اتحادیه اروپا با تفتن به این موضوع، مایل نیست - و نمی‌تواند - از این بعد از قدرت چشم‌پوشی کند. (۲۴)

۲. موضوع دیگر به ارتقای توان راهبردی اتحادیه بازمی‌گردد که بنا به تحلیل «اندرو راثمل» به طور طبیعی، اقبال جهانی به محوریت نقش اتحادیه اروپا در نقد سیاست یکجانبه‌گرایی آمریکا را افزایش می‌دهد. (۲۵) بر این اساس، افزایش تقاضای جهانی در تغییر الگوی سیاست خارجی اتحادیه تاثیرگذار بوده و اتحادیه تلاش خواهد نمود تا وضعیت نامتعادل پس از جنگ جهانی دوم را به نفع اتحادیه تا حدودی اصلاح نماید. در این راستا می‌توان تقویت نقش اتحادیه در سیاست بین‌الملل را به مثابه بهترین اقدام مؤثر، ارزیابی کرد.

نتیجه جمع بین این دو رکن، شکل‌گیری راهبردی می‌باشد که بر مبنای منطق «رقابت برای شراکت» عمل می‌نماید. جوهره اصلی این راهبرد را گزاره‌های زیر شکل می‌دهد:

۱. اتحادیه اروپا با الگوی هژمونیک در گستره نظام جهانی مخالفتی ندارد.

نظرات ارایه شده از سوی تحلیلگران مختلف بر روی سایت ناتو در پاسخ به این سؤال که «امنیت همگانی در آینده چگونه تضمین می‌شود؟»، دلالت بر این نکته دارد که خروج از وضعیت هرج و مرج گونه جز با نقش آفرینی مؤثر کانونی مقتدر که تصمیمات آن از ضمانت اجرایی لازم برخوردار باشد، میسر نیست. (۲۶) بر این اساس، سیاست امنیتی با اقتدار اجرایی پیوند خواهد داشت و اتحادیه با اعمال فشار برای ایجاد امنیت مطلوب، مخالفت بنیادی به عمل نخواهد آورد.

۲. اتحادیه اروپا خود را بدیل ایالات متحده آمریکا نمی‌داند.

در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، برخی از کشورها به دنبال آن بودند تا به نوعی کانون‌های بدیلی (از قبیل روسیه، چین و یا اتحادیه اروپا) را برای آن بازیگر در مقابل ایالات متحده آمریکا بیابند. (۲۷) در این میان، اتحادیه اروپا از جذابیت‌های بیشتری برخوردار بود. اما چنانکه ذکر شد، اتحادیه نه توان و نه انگیزه پذیرش این

نقش را دارد. بالعکس مطابق استدلال حاضران در همایش «آینده سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا»، حضور قدرتمند آمریکا یکی از ارکان سیاست امنیتی مطلوب اتحادیه به شمار می‌رود؛ چرا که ضمن ایجاد سدی دفاعی در مقابل جریان انتقادی نسبت به اقتدارگرایی اروپایی، می‌تواند به ایجاد فضای مساعد برای حضور اروپا در سایر مناطق جهان (اعم از اقتصادی، سیاسی و ارتباطاتی) کمک کند. همچنین آمریکای قدرتمند می‌تواند ضمانت اجرایی کارآمد برای تحقق الگوی حقوقی مطلوب اتحادیه (مبتنی بر اصول حقوق بشر اروپایی)، به حساب آید. (۲۸) ملاحظاتی از این قبیل دلالت بر آن دارد که وجود یک آمریکا با قدرت نظامی برتر و حتی دارای گرایش‌های نظامی‌گرایانه می‌تواند در راستای اهداف بلندمدت اروپا مورد ارزیابی قرار گیرد.

۳. اتحادیه اروپا خود را جزء هژمون جهانی می‌داند.

پیچیدگی مسایل امنیتی در عرصه بین‌المللی، هزینه‌بری بالای آنها، محدودیت قدرت‌های برتر، شکل‌گیری شبکه جهانی، ظهور قدرت‌های تازه و بالاخره افزایش توانمندی اتحادیه اروپا، همگی دلالت بر آن دارند که ایالات متحده آمریکا نمی‌تواند به تنهایی از عهده برنامه ایجاد نظم جهانی برآید. به تعبیر «میشل راندل»، مسایل جهانی را جز با عزم جهانی نمی‌توان حل و فصل کرد. (۲۹) «پل راجرز» و تنی چند از محققان دیگر نیز با طرح شاخص‌های نظامی - اقتصادی، در نهایت به آنجا می‌رسند که اگرچه نیل به عزم جهانی در سطح عمومی امری دیرپاب به نظر می‌رسد، اما حداقل ضروری آن، مشارکت قدرت‌های برتر و ذی‌نفوذی است که به تبع حضور آنها در هژمون، سایر بازیگران سیاست همراهی را پیشه می‌نمایند. (۳۰) در این زمینه می‌توان به ایده مطرح شده در دو کنفرانس مرتبط با امنیت اروپا در آینده (منعقد در ۱۴ نوامبر ۲۰۰۲ و ۱۱ ژوئن ۲۰۰۳ در بروکسل) اشاره داشت که شرکت‌کنندگان در آنها عموماً حضور اتحادیه اروپا را در هژمون جهانی، «حق» اتحادیه دانسته و بر این باور بودند که

برآوردهای راهبردی اتحادیه اروپایی این «حق» را به ایشان می‌دهد تا همچون آمریکا در تعیین خط‌مشی‌های جهانی مؤثر واقع شوند. (۳۱)

۴. اتحادیه صیانت از جایگاه سازمان ملل متحد را امری ضروری می‌داند.

اتحادیه اروپا، با توجه به فلسفه وجودی سازمان ملل متحد و نقش این نهاد برای تولید «مشروعیت» در سطح سیاست بین‌الملل، بر این باور است که هژمون بدون همراهی و همکاری سازمان ملل متحد که یک میراث مشترک بشری ارزیابی می‌شود؛ قادر به استمرار وضعیت مبتنی بر ثبات نیست. به عبارت دیگر، یک‌جانبه‌گرایی اگرچه در مرحله «تأسیس» می‌تواند تأثیرگذار باشد؛ اما تجربه تاریخی نشان داده که به علت نداشتن توان لازم برای تولید «مشروعیت»، در مرحله استمرار با مشکل مواجه خواهد شد. (۳۲) «پیتر فیور» و «کریستوفر گلپی» ایده بالا را در جریان حمله آمریکا به عراق به آزمون گذارده و نشان دادند که چگونه به حاشیه رانده شدن سازمان ملل متحد توانست برای سیاست امنیتی آمریکا در دو حوزه داخلی و خارجی ایجاد مشکل نماید. از این منظر، اقبال بیشتر به کاربرد ابزارهای نظامی بر ضعف مشروعیت دلالت دارد و به تعمیق بحران مشروعیت در زمینه سیاست عملی کمک می‌کند. پدیده‌ای که در پرونده عراق به صورت تأخیر زمانی در آغاز حمله، عدم همراهی جهانی و بالاخره بروز مشکل در مدیریت سیاسی عراق تجلی یافت. (۳۳) به زعم بسیاری از تحلیلگران، حضور سازمان ملل متحد در این پرونده می‌توانست آن را به سمت و سویی دیگر هدایت نماید که در آن، شکل‌گیری ائتلاف جهانی بسیار محتمل‌تر - و به طریق اولی هزینه‌های تحول در عراق به مراتب کمتر - پیش‌بینی می‌شد. (۳۴) از همین منظر است که محمد ایوب سیاست آمریکا را در خور نقد دانسته و تصریح می‌کند:

«تضمین سردمداری آمریکا در کوتاه مدت از طریق اقدامات یک‌جانبه دولت

پوش، ممکن است فرصت تداوم برتری مشروع ایالات متحده در نظام بین‌المللی را در

درازمدت از میان ببرد.» (۳۵)

نتیجه چهار ملاحظه بالا آن است که اتحادیه اروپایی در مقام تعریف هژمون جهانی به عنوان یک ضرورت برای ایجاد نظم جهانی، به کانونی مرکب از سه عنصر نظر دارد که در آن، هر یک نقشی مشخص را در ارتباط با سیاست بین‌الملل - و از بابت تقسیم کار جهانی - به انجام می‌رسانند:

۱. بازوی نظامی	ایالات متحده آمریکا	نقش: ایجاد ضمانت اجرایی
۲. بازوی سیاسی	اتحادیه اروپا	نقش: ایجاد تحول از طریق دیپلماتیک
۳. بازوی حقوقی	سازمان ملل متحد	نقش: مشروعیت‌بخشی به تحولات درخواستی

با انتقال اتحادیه اروپا به درون هسته هژمونیک منظومه جهانی، سایر لایه‌ها به صورت زیر قابل تعریف می‌باشند. (نگاه کنید به نمودار شماره ۲)

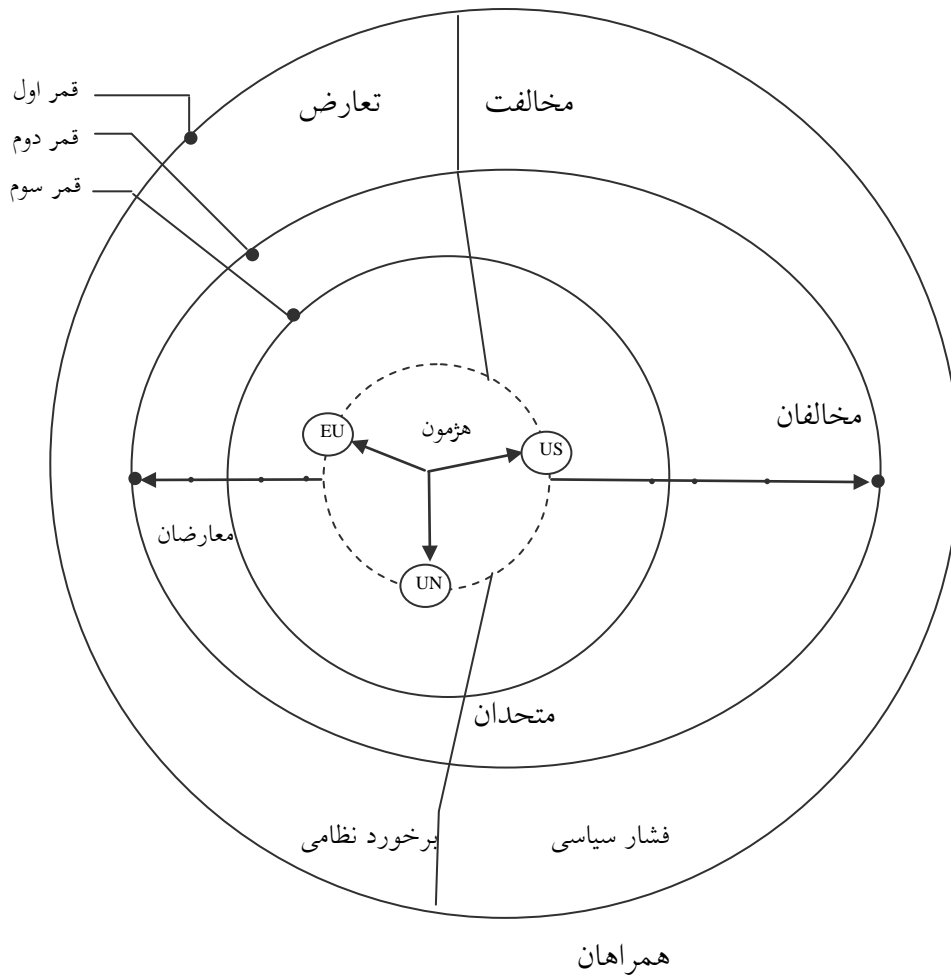
لایه نخست: متحدان، بازیگرانی که به واسطه منافع مشترک به تایید سیاست‌های هژمون می‌پردازند.

لایه دوم: مخالفان / معارضان، بازیگرانی که در نقطه مقابل هژمون قرار دارند.

لایه سوم: همراهان؛ عمده بازیگرانی که در حاشیه نظام بین‌الملل قرار دارند.

نمودار شماره ۲

ساختار امنیت جهانی: سناریوی اروپایی



- خطوط رقابت
- - - → خطوط منازعه

ب. مسایل

«پس از ۱۱ سپتامبر با نظامی تازه و مسایلی نوین مواجه هستیم که طراحی سیاست‌های تازه‌ای را طلب می‌کند.» (۳۶)

اگرچه ارزیابی رخداد ۱۱ سپتامبر به مثابه تحولی بنیادین در تمام سطوح علمی - عملیاتی امنیتی، امری اجماعی نیست؛ اما در سطح تحلیل پیامدها، کمتر اندیشه‌گری را می‌توان سراغ گرفت که نسبت به آثار فراگیر این واقعه شک و تردید داشته باشد. (۳۷) از این منظر، می‌توان ادعای «احمد یوسف احمد» و «ممدوح حمزه» را قرین صحت ارزیابی نمود که قایل به طرح مسایل تازه‌ای در برنامه امنیتی جهان معاصر هستند. در چارچوب تحلیل حاضر و با توجه به دو سناریوی مذکور، می‌توان مسایل اصلی برنامه امنیت بین‌الملل در قرن بیست و یکم را به شرح زیر فهرست نمود:

۱. محور رقابت: آمریکا و اتحادیه اروپایی

ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپایی اگرچه از حیث ساختاری نظام بین‌الملل به میزان زیادی به الگوی هژمونیک گرایش دارند، که در هر دو سناریوی بیان شده قابل مشاهده می‌باشد؛ اما از حیث روشی، معادلات امنیتی مطروحه از سوی آنان به میزان زیادی متأثر از نتیجه «رقابت مثبتی» است که بین اتحادیه اروپایی و ایالات متحده آمریکا جریان دارد. هدف از این رقابت، نزد اروپا قانع ساختن دولت آمریکا به پذیرش نقش مؤثر اتحادیه در تحولات بین‌المللی و در نتیجه شراکت آن بازیگر در هژمون جهانی است. اطلاق وصف «مثبت» بر این رقابت از آن روی است تا: اولاً، تلقی وجود تعارض بین دو بازیگر را نفی کند، (۳۸) و ثانیاً، سمت و سوی آن را که «مشارکت» تا «جایگزینی» است (۳۹) مشخص سازد. نتیجه این رقابت، را در قالب گزاره‌های زیر می‌توان توصیف و پیش‌بینی نمود:

گزاره اول. در صورت بروز ضعف درون اتحادیه اروپایی و تقویت راهبرد یک‌جانبه‌گرایانه آمریکا، شاهد توسعه و رواج روش‌های نظامی‌گرا بر ضد بازیگران مخالف هژمون خواهیم بود.

گزاره دوم. در صورت تحقق سناریوی آمریکایی، شاهد به حاشیه رانده شدن سازمان ملل متحد و توسعه مرز تماس بین بازیگران - به صورت مستقیم - خواهیم بود. (۴۰)

گزاره سوم. در صورت ورود اتحادیه اروپایی به درون هژمون جهانی، شاهد توسعه فضای دیپلماتیک در کنار کاربرد روش‌های نظامی‌گرا خواهیم بود. (تعدیل روش‌های نظامی به نفع دیپلماسی)

گزاره چهارم. در صورت تفوق سناریوی آمریکایی، شاهد تقویت جریان استثناء‌گرایی آمریکا بر ضد منافع سایر بازیگران نظام جهانی به ویژه کشورهای ضعیف خواهیم بود. (۴۱)

«محور رقابت» علی‌رغم اهمیت بالایی که در فهم سیاست بین‌الملل در قرن ۲۱ دارد، مورد تحلیل و بررسی لازم قرار نگرفته و عموماً تحت الشعاع ملاحظات امنیتی مربوط به محور منازعه در افغانستان و یا عراق، قرار داشته است. افزون بر آن، طرح ایده تعارض بین اروپا - آمریکا در عرصه سیاست بین‌الملل و اینکه می‌توان از این تعارض در راستای تأمین منافع ملی در قالب الگویی شبیه الگوی دوران جنگ سرد، بهره برد؛ از جمله عوامل دیگری است که به پیچیده‌تر شدن معنا و مفهوم واقعی این محور امنیتی کمک کرده است.

آنچه این محور در حد مقاله حاضر بیان می‌دارد، آن است که: اروپا با هدف اقتناع آمریکا به قبول شراکت اتحادیه اروپایی در شکل‌گیری هژمون مرکب جهانی، راهبرد مذکور را پیشه ساخته است.

۲. محور منازعه: هژمون و بازیگران مخالف

در هر دو سناریو متأثر از فضای هژمونیک امنیت جهانی، شاهد توسعه تنش‌های سیاسی خواهیم بود. زیرا هژمون برای استمرار بخشیدن به برتری مورد نظر خویش،

ناچار است تا اولاً: بازیگران معارض با سیاست‌های خود را از صفحه شطرنج جهانی حذف و خود را بی‌رقیب نشان دهد، و ثانیاً: در عرصه حل و فصل معضلات دیرینه سیاست بین‌الملل حاضر شده و با مدیریت آنها، توان‌مندی خود را به جامعه جهانی بنمایاند. بدیهی است که هر دو سیاست مذکور نیازمند اعمال قدرت می‌باشد که این امر حکایت از موضوعیت یافتن گزاره‌های زیر در قرن ۲۱ دارد:

گزاره اول: به واسطه قدرت محور شدن معادلات امنیت بین‌الملل، مرز معنایی میان «مخالفت» و «تعارض» کم‌رنگ شده و در نتیجه مخالفان هژمون به مثابه «معارضان» شناسانده می‌شوند. (۴۲)

گزاره دوم: به واسطه نیاز هژمون به نمایش قدرت، حوزه ملاحظات قدرت‌های محور در گستره جهانی افزایش یافته و قواعد سیاست بین‌الملل و حتی فلسفه وجودی سازمان‌های بین‌الملل، در معرض بازتعریف قرار می‌گیرند. (۴۳)

گزاره سوم: نسل جدیدی از جنگ‌های مدرن (که از حیث ماهیت متعلق به دوران سنتی حیات جوامع بشری است) پدیدار می‌شوند که در آن، تقابل در شرایط کاملاً نامتعادل - و به نفع هژمون - رخ می‌دهد. (۴۴)

گزاره چهارم: در نتیجه ورود اتحادیه اروپایی به درون هژمون جهانی، «جنگ ادامه دیپلماسی به روشی دیگر» و «دیپلماسی ادامه جنگ به زبانی دیگر» ارزیابی خواهد شد. بدین معنا که قدرت نظامی آمریکا و سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه آن به مثابه یک ضمانت‌اجرایی جدید جهت تحقق خواسته‌های هژمون مرکب، مطرح خواهد بود. (۴۴)

نتیجه‌گیری

چنین به نظر می‌رسد که نظام جهانی با گذار از دوران‌های حساسی چون رخداد ۱۱ سپتامبر، تا حدودی از فضای ابهام‌آلود پس از جنگ سرد خارج شده است. هم‌اکنون شاهد آشکار شدن پاره‌ای از اصول می‌باشیم که بنا است نقش قواعد سیاست بین‌الملل

را در آینده ایفا نمایند. بر این اساس، پرسش از برنامه امنیت جهانی و محورهای اصلی آنرا می‌توان با ضریب اطمینان بیشتری پاسخ گفت.

مطابق تحلیل نگارنده، در هر دو سناریوی اصلی برای آینده نظام بین‌الملل که از سوی قدرت‌های بزرگ دنبال می‌شود (یعنی سناریوهای آمریکایی و اروپایی که تأسیس کلانتر جهانی یا هژمون مرکب جهانی را دنبال می‌کنند)، واقعیت‌های مشترکی قرار دارد که می‌توان از آنها به مثابه ارکان اصلی برنامه امنیت جهانی در قرن ۲۱ یاد کرد. به عبارت دیگر در ورای مخالفت‌ها و تعارض‌هایی که کم و بیش در صفحه شطرنج قدرت جهانی مشاهده می‌شود، روند واحدی قرار دارد که به دنبال استقرار بخشیدن به هژمونی جهانی می‌باشد. از این منظر، برنامه امنیت جهانی در بردارنده دو محور اصلی خواهد بود:

محور نخست، دلالت بر توسعه سطح منازعات در گستره بین‌المللی دارد که نمود بیشتری داشته و توجه بسیاری از تحلیلگران و نویسندگان را به خود جلب نموده است. **دومین محور** که اهمیت بیشتری نیز دارد، «رقابت بین اتحادیه اروپایی و ایالات متحده آمریکا» در خصوص ماهیت هژمون است.

اگرچه عرصه سیاست بین‌الملل در سال‌های آغازین قرن ۲۱ با تحولات عینی و جنگ‌های برخاسته از محور نخست بیشتر آشنایی دارد، اما نگارنده بر این باور است که روند و سمت و سوی این فرآیندها و تحولات، متأثر از رقابت موضوع محور دوم بوده و به این دلیل پرداختن به مناسبات آمریکا - اروپا نه تنها می‌تواند در ارایه تفسیری منطقی‌تر از تحولات جهانی در فردای فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تاکنون، موثر واقع شود؛ بلکه افزون بر آن در طراحی راهبردهای ملی کشورها و میزان اعتماد به این بازیگر نیز به کار می‌آید. به عبارت دیگر برنامه امنیت جهانی در سال‌های آینده دو موضوع را در دستور کار خود دارد که ماهیت و سمت و سوی تحولات را نشان می‌دهد. مورد اول رقابت مثبت بین اتحادیه اروپا و آمریکا است و مورد دوم برخورد با بازیگران مخالف از سوی هژمون جهانی.

یادداشت‌ها

1. Snow, Donald, *National Security: Defense Policy in a Changed International Order*, New York, St. Martin Press, 1998, p.1.
2. Mc Ginn, John & et.al. (edis), *A Framework For Strategy Development*, available: http://www.rand.org/publications/MR/MR_1392, 2002, pp. 5-7.
۳. اگرچه در این زمینه دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد، اما چنین به نظر می‌رسد که جامعه مطالعات امنیتی، در خصوص تغییر بنیادین شرایط با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، نوعی اتفاق نظر دارد. در این ارتباط رک. افتخاری، اصغر، «امنیت لویانانی»، *فصلنامه راهبرد*، (تابستان) ۱۳۸۱، شماره ۲۴، صص ۴۷-۳۱؛ روزنا، جیمز، *جهان آشوب‌زده*، علیرضا طیب، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲؛ وایت، برایان و دیگران، *مسایل سیاست جهان*، سیدمحمد کمال سروریان، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱.
4. Cox, Robert, *Approaches to World Order*, Cambridge, C.U.P., 1996, p. 61.
5. Brzezinski, Zbigniew, *The Grand Chessboard: America Primacy & Its Geostrategic Imperatives*, Basic Books, 1997, p.10.
۶. برژینسکی در این خصوص می‌نویسد: «خلاصه کلام آنکه آمریکا در چهار بعد و رکن اساسی قدرت دارای برتری و تفوق است و چونان قدرتی جهانی شناخته می‌شود. از حیث نظامی، آمریکا قدرتی پیشگام و پیشرو به شمار می‌آید که هیچ بازیگری نمی‌تواند خود را در اندازه آن ببیند. از حیث اقتصادی، آمریکا هنوز موتور محرکه رشد جهانی به شمار می‌آید. . . از حیث فن‌آوری در رتبه‌ای عالی قرار دارد. . . و از حیث فرهنگی صاحب ارزش‌های فراگیر است.» (همانجا، ص ۲۴)
۷. کمسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا، *استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱*، جلال دهمشگی و دیگران، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۰، فصل اول.
۸. جوزف نای در این‌باره دیدگاه‌های انتقادی را ارایه داده است که مبتنی بر تفکیک بین دو حوزه اصلی قدرت با عناوین قدرت سخت و نرم از یکدیگر است. بر این اساس برآورد راهبردی از قدرت آمریکا در حوزه قدرت سخت معنا پیدا می‌کند و در خصوص قدرت نرم ضرورتاً صادق نیست. به این دلیل ضمن پذیرش برتری قدرت سخت آمریکا، استمرار آن را با عنایت به کاستی موجود در حوزه قدرت نرم مورد تردید قرار داده و

- بر این باور است که اهمیت ابعاد نرم‌افزاری مانع از آن می‌شود که بتوان به سیطره بلامنازع آمریکا در قرن ۲۱ امیدوار بود. جهت مطالعه دیدگاه نای رک.
- Nye – Joseph, “Us Power & Strategy after Iraq”, *Foreign Affairs*, July – August, 2003.
9. See Foot, Rosemary, et.al(edis), *U.S. Hegemony & International Organization*, available: <http://www.oup.usa.org/isbn=0199261431.html>.
۱۰. کسینجر، هنری، *دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱*، ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۱، ص. ۱۱.
11. See Lake, David, *Entangling Relations: American Foreign Policy in Its Century*, available: <http://www.Pupress.princeton.edu/titles/6638.html>.
12. See Mead, Walter, *Special Providence*, Routledge, 2002.
13. See Lampton, David & R.Ewing, *U.S – China Relations in a Post – September 11th World*, available: <http://www.nixoncenter.org/special/press-release/china.Mono.htm>.
14. See Kissinger, Henry, *Does America Need a Foreign Policy?* available: <http://www.amazon.com/exec/obidos/detail/0684855674>.
15. See Feulner, Edwin(edi), *Leadership For America: The Principles of Conservatism*, available: http://www.heritage.org/about/bookstor/leadership/for_america.cfm / 2003.
16. Kugler, Richard, “The European quest for unity” in: *The Global Century: Globalization And National Security*, op.cit., Chap. 39, p. 16 of 20.
17. See *A Future Security Agenda For Europe*, Stockholm, International Institute for Peace Research, 1999.
18. See Claes, Dag Harald, “The Process Of Europeanization”, *Journal of Public*, Vol. 22, September -December 2002, pp. 299 - 323.
19. See Hunt, Michael, *Ideology & U.S Foreign Policy*, available: <http://www.amazon.com/exec/obidos/tg/detail/030043694>.
20. See Danzig, Richard, *Big Three: Our Greatest Security Risk & How to Address Them*, available: http://www.ndu.edu/inss/books/big_20three/dancont.html.
21. See Lord, Carnes, *The Modern Prince*, available: <http://www.yale.edu/yup/books/100078.htm>.
22. Huntington, S., *The Clash Of Civilizations*, New York, Simon & Schuster, 1996, chp. 2.
23. See Gilpin, Robert, *The Challenge of Global Capitalism: The World Economy in 21th Century*, Princeton, Nj: P.U.P., 2000.

24. Smil, Vaclav, "Energy resources & Uses: a global Primer for the twenty-first century", *Current History*, (March) 2002, pp. 126 – 32.

۲۵. راثمل این موضوع را با تاکید بر نقش اتحادیه اروپای در تحولات منطقه خلیج فارس مورد توجه قرار داده است:

- Rathmell Andrew, set.al, *A New Persian Gulf Security*, available: http://www.rand.org/publications/IP/IP_284.

26. See *NATO Today: Building Better Security & Stability For All*, 2002, available: <http://www.nato.int/docu/hom.htm#intro>.

27. See Gruber, Lloyd, *Ruling The World: Power Politics And The Rise of Supranational Institutions*, available: <http://www.pupress.princeton.edu/titles/6869.html>.

۲۸. به منظور اطلاع از محتوای مقالات ارائه شده در همایش آینده سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا رک

- <http://www.isis-europe.org/isiseu/conference/conference-1/Conference.html>.

- این موضوع با نگرشی حقوقی از سوی «جان ایکنبری» و تعداد دیگری از تحلیلگران آمریکایی نیز مورد تاکید قرار گرفته است.

- See Ikenberry, Jonhn & T.Inoquchi (edis), *American Democracy Promotion: Imputes, Strategies & Impacts*, Qxford, O.U.P., 2000.

29. Randle, Michael (ed), *Issues in Peace Research 2002: Challenges to Nonviolence*, available: <http://www.brad.ac.uk/acad/pubs.htm>.

در این پروژه تحقیقاتی که از سال ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۹ به طول انجامیده، گروهی از کارشناسان، روزنامه‌نگاران و اساتید دانشگاه نسبت به شناخت مهمترین مسایل نظام بین‌الملل و ارائه راه‌حل‌های ممکن بر آنها اقدام ورزیده‌اند که عموماً مبنی بر ایجاد عزمی فراتر از اراده یک بازیگر واحد قرار دارند.

30. See Tansey, Geoff, Kath Fansey & P.Rugers (edis), *A World Divided*, available: <http://www.brad.ac.uk/acad/peace/pubs/reports.htm>.

۳۱. جهت مطالعه مقالات ارائه شده در این دو همایش رک.

- <http://www.isis.europe.org/isiseu/conference/conreports.htm>.

۳۲. الگوی تحلیلی مبنی بر تفکیک دو مرحله استقرار و استمرار و نقش کانون‌های تولید کننده مشروعیت را در حوزه حقوق بین‌الملل می‌توان در اثر زیر ملاحظه کرد:

-Franck,Thomar,*FairnesinInternational Law&Institutions*,available: <http://www.oup.usa.org/isbn=0198267851.html>.

33. See Feaver, P. & C. Gelpi, *Choosing Your Battles: American Civil – Military Relations & The Use of Force*, available: <http://www.pupress.Princeton.edu / titles / 7662. html>.
۳۴. «بریل مایر» در اثر زیر به بیان این نظریه و نقد آن به دفاع از سیاست هژمونیک آمریکا، پرداخته است:
- Brilmayer, Lea, *American Hegemony: Political Morality in a One – Superpower World*, available: <http://www.Yale.edu/yup/books/068530.htm>.
۳۵. ایوب، محمد، «جنگ علیه عراق: پیامدهای هنجاری و راهبردی»، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال اول، (پاییز ۱۳۸۲، شماره ۱، ص ۱۴۴.
۳۶. احمد، احمدیوسف و ممدوح حمزه (تحریر و تقدیم)، «العرب و امریکا: من الانبهار بالحلم الی عقده الکرهیه»، فی: جمع من المؤلفین، *صناعه الکرهیه فی العلاقات العربیه – الامریکیه*، بیروت، مرکز دراسات الوحده العربیه، ۲۰۰۳، ص ۴۰.
۳۷. ر.ک. افتخاری، اصغر، «تأثیر امنیتی رخداد ۱۱ سپتامبر: دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، (پاییز و زمستان) ۱۳۸۱، شماره ۱۸ – ۱۷، صص ۶۵۴ – ۶۳۷.
38. See Reiter, Dan & Allan C. Stam, *Democracies At War*, available: <http://www.pupress.plinceton.edu / titles / 7292.html>.
39. See Rose, Gideon & J. Hoge, *America & The World: Debating The New Shape of International Politics*, available: <http://www.cfr.org/publication.php?id=5174>.
40. See Kagan, Robert, “The world & President Bush”, *Survival*, vol.43, (spring) 2001.
41. See Lockhart, Charles, *The Roots of American Exceptionalism Institutions*, available: [http://www.palgrave - Vsa.com/catalogue/index.asp? isbn=1403961964](http://www.palgrave-Vsa.com/catalogue/index.asp? isbn=1403961964).
42. See Pfaff, Willian, “The question of hegemony”, *Foreign Affairs*, vol. 80, (Jan – Feb) 2001.
43. See Slater, David & et.al (edis), *The American Century*, Malden, Blackwell Publishers, 1999; Chaesterman, Simon, *Just War or Just Peace?*, available: <http://www.oup.usa.org/isbn=019925799x.html>.
۴۴. ر.ک. کاگلر، ریچارد، *استراتژی نظامی و وضعیت نیرویی آمریکا در قرن بیست و یکم*، احمدرضا تقاء و داود علمایی، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی: دوره عالی جنگ، ۱۳۸۰.
45. Buzan, Barry, “New patterns of global security in twenty - first century”, *International Affairs*, vol. 67, no.3, (July) 1991.